



مقاومت و ایستادگی زنان ایرانی در مقابل سرکوب سال‌های دشوار و پرخشونت

سال‌های اخیر، پرحادثه‌ترین سال‌ها در تاریخ ۴۰ ساله جمهوری اسلامی ایران بوده است. حتی پیش از اعتراض‌های کشوری به قتل مهسا ژینا امینی در بازداشت نیروهای گشت ارشاد، کشور در چنان گردابی از بحران‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و زیست‌محیطی فرو رفته بود که به سختی می‌توان با تداوم وضعیت موجود راهی برای برون‌رفت از این شرایط متصور شد. سوءمدیریت و فساد گسترده و افسارگسیخته حکومت، تشدید سیاست‌های سرکوب سیاسی و اجتماعی، گسترش فقر، بحران اقتصادی، تحریم‌های شدید، ایزوله سیاسی، و افزایش مداخله در تنش‌های منطقه‌ای، کشور را در وضعیت بغرنجی فرو برده است.

بحران اقتصادی و تورم شدید که پس از همه‌گیری کرونا تشدید شده است، باعث شده نه‌تنها گروه‌های آسیب‌پذیر بلکه طبقه متوسط نیز در فقر و شرایط بسیار دشوار به بقا ادامه دهند. در این میان زنان که همواره از لحاظ اقتصادی و امکان یافتن شغل در شرایط بی‌ثبات و شکننده‌تری قرار داشته‌اند در وضعیت حادثی قرار گرفته‌اند. در چنین شرایطی، روی کار آمدن رئیس‌جمهور محافظه‌کار و اتخاذ سیاست‌های واپس‌گرایانه در حوزه زنان، هدف گرفتن و بازداشت زنان مدافع حقوق بشر، تعطیلی ان‌جی‌اوه‌های ثبت‌شده زنان و همچنین گروه‌ها و ابتکارات غیررسمی ثبت‌نشده، فضایی را ایجاد کرده است که روز به روز بر میزان خشونت و تبعیض‌های سیستماتیک علیه زنان افزوده می‌شود.

کشته شدن مهسا ژینا امینی در بازداشت نیروهای گشت ارشاد که اعتراضات سراسری را برانگیخت، در چنین شرایط دشواری رخ داد. قیام «زن، زندگی، آزادی» که طولانی‌ترین اعتراض‌های ادامه‌دار در عمر جمهوری اسلامی است، با بیش از ۵۰۰ کشته، صدها مجروح و آسیب‌دیده چشمی که بر اثر شلیک گلوله ماموران به چشم‌هایشان نابینا شدند، ده‌ها هزار بازداشت از جمله بازداشت فعالان مدنی و زنان مدافع حقوق بشر، و حبس‌های طولانی‌مدت برای بسیاری از بازداشت‌شدگان، بحران‌های جمهوری اسلامی را تشدید کرده است.

پیش از قیام زن، زندگی، آزادی، چندین مورد زن‌کشی و همچنین موارد متعدد برخوردهای خشونت‌آمیز پلیس با زنان باعث خشم و عصبانیت بسیاری از ایرانیان شده بود. دولت و مجلس نیز به جای توجه به درخواست فعالان حقوق زنان برای حمایت از زنان، سیاست‌های مشکل‌ساز و مناقشه‌برانگیزی را به اجرا گذاشتند که با هدف تضعیف حقوق و دستاوردهای زنان تدوین شده بودند.

گزارش پیش رو، مروری است بر تشدید فشارها و خشونت علیه زنان که در سال اول ریاست جمهوری رئیسی به اوج خود رسید: خشونت حکومتی علیه زنان با تحمیل قوانین حجاب اجباری، افزایش خشونت و زن‌کشی و مداخله نکردن دولت برای کاهش این خشونت‌ها، زنانه‌تر شدن فقر و افزایش به حاشیه‌راندن اقتصادی زنان، هدف قرار دادن زنان مدافع حقوق بشر و محدود کردن فضای مدنی. این گزارش به این موضوع می‌پردازد که چگونه انبوهی از فشارهای تحمیل‌شده به شهروندانی ایرانی، بویژه به زنان، و مرگ ناعادانه مهساژینا امینی در بازداشت نیروهای گشت ارشاد، یکی از طولانی‌ترین اعتراضات ملی در تاریخ جمهوری اسلامی را برانگیخت.

خشونت حکومتی علیه زنان

● گشت ارشاد اخلاقی: خشونت به عنوان سلاحی برای کنترل زنان

تاریخچه خشونت گشت ارشاد به ماجرای قتل مهساژینا امینی خلاصه نمی‌شود. از شروع بهار ۱۴۰۱، برخوردهای خشونت‌آمیز ماموران گشت ارشاد هنگام دستگیری زنان و ضرب و شتم آنان افزایش چشمگیری یافت. در روز هشتم اردیبهشت ۱۴۰۱، ماموران گشت ارشاد بعد از جروبحث با ماریا عارفی، ملی‌پوش بوکس ایران، به پای شوهرش [رضا مرادخانی، بوکسور مدال‌آور تیم ملی ایران](#)، که تلاش می‌کرد جلوی آزار و تحقیر همسرش را توسط ماموران بگیرد، شلیک کردند در حالی که کودک چندماه‌شان همراهشان بود.

هرچند حضور گشت‌های ارشاد در شکل فعلی‌اش از دولت ابراهیم رئیسی شروع نشده است و به تابستان سال ۸۵ و اجرای [طرح ارتقای امنیت اجتماعی](#) برمی‌گردد، اما او نه تنها واکنشی به خشونت نیروهای گشت ارشاد نشان نداد، بلکه با تاکید مجدد و چندباره بر رعایت پوشش مناسب و ضرورت نشر و اشاعه حجاب در پانزدهم تیرماه ۱۴۰۱ [دستور داد](#) قانون «[گسترش راهکارهای اجرایی حجاب و عفاف](#)» مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۸۴، با جدیت بیشتری به اجرا گذاشته شود. در واقع او با ابلاغ این دستور شرایط را برای اعمال خشونت‌های بیشتر نیروهای گشت ارشاد علیه زنان هموارتر کرد.

در روز ۲۸ تیرماه، [ویدئویی](#) در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که مادری با التماس و گریه جلوی ماشین گشت ارشاد را گرفته بود تا دختر بیمارارش را با خودشان نبرند در حالی که مامور گشت ارشاد بی‌تفاوت به رانندگی‌اش ادامه می‌داد. مورد دیگر بازداشت [سپیده رشنو](#) توسط نیروهای سپاه بود که باعث جلب گسترده افکار عمومی، بخصوص در شبکه‌های اجتماعی، شد. سپیده رشنو پس از جروبحث با زنی محجبه و چادری که در بخش بانوان اتوبوس به او تذکر حجاب داده بود، شناسایی و دستگیر شد. او پس از چند هفته بی‌خبری مطلق، در هفتم مرداد با چهره‌ای نزار و تکیده در صداوسیما حکومتی ایران نمایش داده شد که پای یکی از چشمانش آثار کبودی و ضرب و شتم مشهود بود و اعترافاتی اجباری و دروغ علیه خودش مطرح کرد. به گزارش [هرانا](#)، سپیده رشنو در دوران بازداشت مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود، و از جراحات‌های مختلف رنج می‌برده و به دشواری حرکت می‌کرده است.



● درآمدزایی از طریق جریمه‌های عدم رعایت حجاب اجباری

مدت‌هاست که تحمیل جریمه‌های نقدی به دلیل حجاب نامناسب تبدیل به رویه حکومت برای

درآمدزایی شده است. در حالی که در دهه شصت، مجازات حبس و شلاق برای بی‌حجابی و یا بدحجابی اجرا می‌شد، اما چندسال بعد جریمه نقدی تا حدود زیادی جایگزین این مجازات‌ها شد.

از اردیبهشت سال ۹۸ نیز پلیس امنیت اخلاقی، [رانندگان خودروها را به دلیل کشف حجاب با ارسال پیامک احضار](#)، و سپس خودروی آن‌ها را به مدت چند روز تا یک هفته به پارکینگ منتقل می‌کرد و رانندگان موظف بودند برای ترخیص خودرو هزینه پارکینگ را بپردازند.

بعد از موارد ذکر شده برخورد خشونت‌آمیز پلیس با موضوع حجاب، در روز بیست‌ونهم مردادماه، محمد صالح هاشمی گلپایگانی، [دبیر ستاد امر به معروف و نهی از منکر کشور اعلام کرد](#) که طبق طرحی که قرار است اجرا شود، بدحجابی نه به عنوان جرم، بلکه به عنوان تخلف در نظر گرفته و برایش جریمه تعیین می‌شود. طبق توضیحات او، با استناد به این طرح، مدیران ادارات دولتی و بانک‌ها به دلیل نوع پوشش کارمندان زن جریمه و از حقوق‌شان کسر می‌شود، ادارات دولتی نباید به مراجعان زن بدحجاب خدمات بدهند، مغازه‌هایی که به زنان بدحجاب خدمات بدهند جریمه می‌شوند، و علاوه بر این زنان بدحجاب در اماکن عمومی جریمه نقدی می‌شوند که میزان آن با توجه به نوع پوشش و تعداد دفعات تخلف تغییر می‌کند.

در اواخر سال ۱۴۰۱، و چندماه پس از آغاز قیام زن، زندگی، آزادی، نمایندگان کمیسیون فرهنگی مجلس تصمیم گرفتند طرحی را برای ایجاد محدودیت بیشتر در پوشش زنان تهیه و تصویب کنند که با توجه به اعلام دولت مبنی بر این که لایحه‌ای در این زمینه تهیه کرده است و به مجلس خواهد فرستاد، این طرح محفوظ ماند تا با استناد به لایحه دولت درباره‌اش تصمیم‌گیری شود. طبق اظهارات زهره سادات لاجوردی، دبیر کمیسیون فرهنگی مجلس، [در طرح هفت ماده‌ای حجاب و عفاف، جریمه‌های ۵۰۰ هزار تومان تا ۳ میلیارد تومان برای افراد و اماکن عمومی مانند فروشگاه‌ها، مراکز خرید و مجتمع‌ها که حجاب را رعایت نمی‌کنند، در نظر گرفته شده است.](#)

مدت کوتاهی پس از شروع سال نو، سردار احمدرضا رادان، فرماندهی کل انتظامی کشور، در گفت‌وگوی تلویزیونی اعلام کرد که [از شنبه ۲۶ فروردین ماه، پلیس با استفاده از فناوری‌های هوشمند در سه حوزه معابر عمومی، خودرو، و اماکن مختلف اقدام‌هایی را برای مقابله با کشف حجاب انجام می‌دهند.](#) طبق اظهارات او به زنانی که کشف حجاب کنند در ابتدا تذکر داده می‌شود و در دفعات بعدی به دستگاه قضایی معرفی می‌شوند. به مراکز صنفی نیز اخطار داده می‌شود و سپس پلمپ می‌شوند. گزارش‌ها نشان می‌دهند که [فقط در هفته اول اردیبهشت، بیش از ۵۰۰ واحد صنفی در شهرهای مختلف ایران پلمپ شده‌اند.](#) طبق اظهارات رادان قرار بود به خودروها بار اول تذکر داده شود و بار دوم توقیف شوند. دو ماه پس از شروع این طرح از روز ۲۶ فروردین، سعید منتظرالمهدی، سخنگوی پلیس، اعلام کرد که در ظرف دو ماه از شروع این طرح در تاریخ ۲۶ فروردین، [تعداد ۹۹۱۱۷۶ مورد پیامک تذکر به رانندگان خودروها ارسال شده است.](#) همچنین مقام‌های انتظامی و قضایی در استان‌های مختلف از برخورد با وبسایت‌ها، حساب‌های کاربری و صفحات پرطرفدار در شبکه‌های اجتماعی خبر داده‌اند که «ترغیب به بی‌حجابی و تن‌نمایی» می‌کردند.

در ۲۸ خرداد ۱۳۹۲ لایحه پیشنهادی دولت با عنوان [لایحه حمایت از فرهنگ عفاف و حجاب](#) به تصویب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس رسید. طبق این لایحه که شامل ۱۵ ماده بود، مجازات و اخذ جریمه از زنانی که حجاب اجباری را رعایت نمی‌کنند، جایگزین گشت‌های ارشاد شده بود. مجلس هم ۵۵ ماده به این لایحه اضافه کرد و نام آن را [به لایحه حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب](#) تغییر داد.

با اصلاحات مجلس و تعیین جریمه‌های گزاف و سایر مجازات‌ها برای سرپیچی زنان از قوانین حجاب اجباری، این لایحه ابعاد نگران‌کننده‌ای به خود گرفته است. به عنوان مثال، طبق این لایحه، زنانی که در انظار عمومی مرتکب بدپوششی شوند و یا لباس‌های بدن‌نما بپوشند، تا ۲۴ میلیون تومان جریمه می‌شوند که در صورت تکرار تخلف تا ۵۰ میلیون تومان افزایش می‌یابد. رانندگان وسایل نقلیه موتوری (خودرو، و موتور سیکلت) در صورتی که خودشان و یا مسافران‌شان از قوانین حجاب اجباری سرپیچی کنند، جریمه می‌شوند. صاحبان حرف و مشاغل نیز به دلیل خدمات‌دهی به زنان بدحجاب جریمه‌های سنگین و در نهایت پلمپ و تعطیل می‌شوند. افرادی که دارای شهرت و یا تأثیرگذاری اجتماعی هستند، به دلیل سرپیچی از قوانین پوشش اجباری، به جریمه نقدی معادل ۱۰ درصد دارایی‌هایشان، محرومیت از اشتغال به مدت شش ماه تا پنج سال، ممنوعیت خروج از کشور به مدت دو سال، و ممنوعیت فعالیت در فضای مجازی از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شوند. مقایسه جریمه‌های تعیین‌شده برای سرپیچی از قوانین حجاب اجباری با حداقل حقوق ماهانه که طبق مصوبه شورای عالی کار در سال جاری معادل پنج میلیون و ۳۰۸ هزار و ۲۸۲ تومان است، نشان می‌دهد در واقع زنان به دلیل رعایت نکردن این قوانین باید جریمه بسیار گزافی معادل پنج برابر حقوق ماهانه و در صورت تکرار تخلف تا ده برابرش بپردازند.

همچنین طبق این لایحه، افرادی که از طریق همکاری با گروه‌های خارج از کشور، و یا به صورت سازمان یافته با قوانین حجاب اجباری مخالفت کنند، به حبس و جزای نقدی محکوم می‌شوند. موضوع نگران‌کننده‌تر درباره لایحه این است که دست نهادهای چندگانه انتظامی، امنیتی، و نظامی را برای برخورد با افراد ناقض قانون پوشش اجباری باز می‌گذارد، از جمله ستاد امر به معروف و نهی از منکر، پلیس، وزارت اطلاعات، بسیج، و سازمان اطلاعات سپاه.

با توجه به اوضاع کشور، و استمرار سرپیچی زنان از رعایت حجاب اجباری، به نظر می‌رسد که سیاست‌گذاران ایرانی، به ویژه نمایندگان مجلس، به این موضوع آگاهند که اقدامات تنبیهی علیه زنان در زمینه حجاب با اقبال مواجه نمی‌شود و ممکن است خشم گسترده‌ای را برانگیزد. شاید به همین دلیل است که نمایندگان مجلس موافقت کردند که این لایحه طبق اصل ۸۵ قانون اساسی به جای بررسی در صحن علنی مجلس، در یک کمیسیون ویژه بررسی و تصویب و برای اجرا ابلاغ شود. به عبارت دیگر، زنان ایرانی در جریان بحث‌ها و بررسی لایحه قرار نمی‌گیرند در حالی که باید بهای تصمیمات اتخاذ شده توسط سیاست‌گذاران غیوری را بپردازند که کارشان ترویج خشونت علیه زنان است. در واقع، درآمدهای پیش‌بینی شده از اجرای این سیاست‌های تنبیهی علیه زنان به قدری چشم‌گیر است که مناقشه علنی بین نیروی انتظامی و دولت بر سر این که پول‌های جریمه به حساب کدام‌شان واریز شود، باعث جلب توجه افکار عمومی شده است. به نظر می‌رسد دولت رئیسی در واقع پیروز این اختلاف شده است و درآمد حاصل از جریمه‌های حجاب را کنترل و از آن بهره‌مند خواهد شد.

افزایش زن‌کشی و خشونت علیه زنان

سلطه قوانین تبعیض‌آمیز، نبود قوانین حمایت‌گر، و نبود برنامه‌ها و آموزش‌های لازم برای پیشگیری از خشونت، باعث شده زنان ایرانی چه در روابط شخصی و خانوادگی و چه در محیط‌های کاری با خشونت و آزار و تبعیض‌های متعددی دست به‌گریبان باشند. علاوه بر این گسترش فزاینده فقر، تورم و بحران‌های اقتصادی پایان‌ناپذیر هم در سال‌های اخیر باعث شده از یک سو میزان کودک‌همسری افزایش پیدا کند و از سوی دیگر نزاع‌ها و خشونت‌های خانگی.

مطابق با آمار منتشره مرکز آمار ایران، در سال ۱۳۹۹، ۳۱ هزار و ۳۷۹ دختر ۱۰ تا ۱۴ ساله ازدواج کرده‌اند که در قیاس با آمار سال ۹۸ بیانگر رشد ۱۰.۵ درصدی ازدواج دختران در این رده سنی است و این روند افزایشی به صورت نگران‌کننده‌ای ادامه دارد. آخرین گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد از زمستان سال ۱۴۰۰ تا پایان فصل پاییز سال ۱۴۰۱، یعنی در فاصله زمانی نه ماه، دست‌کم ۲۷ هزار و ۴۴۸ دختر زیر ۱۵ سال ازدواج کرده‌اند.

همچنین طبق اظهارات یکی از مقامات سازمان پزشکی قانونی ایران، در سال ۱۴۰۰ حدود ۷۵ هزار پرونده خشونت خانگی در پزشکی قانونی بررسی شده است که این میزان معادل ۳۷ درصد کل انواع معاینات در پزشکی قانونی بوده است. مسلماً این آمار شامل مواردی است که به دادگاه مراجعه کرده‌اند و برای تعیین شدت ضرب و جرح و دیگر آسیب‌های وارده روانی و جسمی به پزشکی قانونی ارجاع داده شده‌اند و آمار واقعی بالاتر از این است. در چنین شرایطی، طبق اظهارات حبیب‌الله مسعودی فرید، معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی، در کل کشور نزدیک به ۲۷ مرکز خانه امن وجود دارد که هر یک از آن‌ها پنج نفر پذیرش دارند. این در حالی است که گروه‌های زنان که برای کاهش خشونت فعالیت می‌کنند، همواره خواستار سیاست‌گذاری‌های بهتر و ارائه خدمات به زنان خشونت‌دیده شده‌اند، اما به جای این‌که به مطالبه‌شان پاسخی داده شود، خود زنان مدافع حقوق بشر دهه‌هاست با فشارهای امنیتی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. مجوز راه‌اندازی خانه‌های امن به ندرت به گروه‌های جامعه مدنی داده می‌شود، و چنین برنامه‌هایی در اولویت مراکز و نهادهای دولتی نیست، و زنان خشونت‌دیده به حال خود رها شده‌اند.

زن‌کشی‌های فجیع بخصوص قتل دختران نوجوان و زنان جوان از دیگر موارد هولناک افزایش بی‌رویه خشونت در سال‌های اخیر است. رومینا اشرفی، دختر چهارده ساله ساکن روستایی در تالش، نیمه‌شب یکم خرداد ۱۳۹۹ توسط پدرش با داس سر بریده شد. انتشار این نقل‌قول که پدر رومینا قبل از قتل دخترش با وکیل مشورت کرده بود و بعد از اطمینان از این‌که قصاص شامل حالش نمی‌شود، دخترش را سر بریده بود، باعث انتقادهای گسترده فعالان مدنی به قوانین موجود شد.

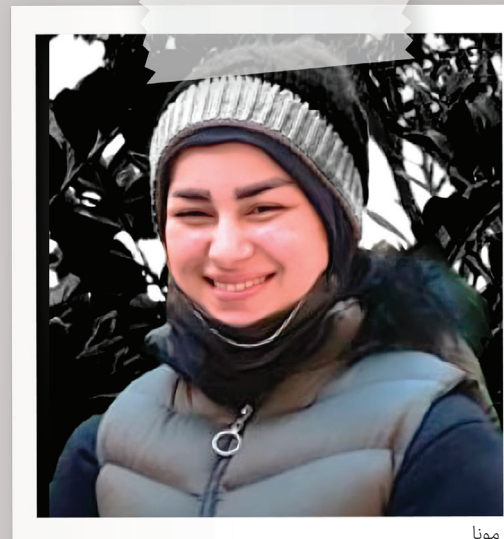
ابراهیم رئیسی که در آن زمان ریاست قوه قضائیه را برعهده داشت، در نخستین واکنش خود به قتل رومینا در جلسه شورای عالی قوه قضائیه گفت: «حتماً این جنایتی که انجام شد، برخورد عبرت‌آموزی با آن خواهد شد، بدون تردید». او با بیان این‌که «عدالت در توزیع ظرفیت‌ها، تأمین معیشت مردم و توجه به اخلاق و معنویت در جامعه از مهم‌ترین اصول کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی و اقتصادی است که باید بیش از همه مورد توجه مسئولان اجرایی قرار گیرد.» در حقیقت به صورت تلویحی دولت را مسبب بروز چنین اتفاقاتی دانست. اما او نه در دوره ریاست قوه قضائیه و نه در دوره ریاست جمهوری، نه اقدام خاصی درباره رومینا

انجام داد، و نه درباره مونا حیدری که در هفده سالگی توسط شوهرش سر بریده شد. مونا مجبور شده بود در سن دوازده سالگی با پسرعمویش که حدود ۱۵ سال بزرگ‌تر از خودش بود ازدواج کند. بعد از تحمل خشونت مستمر از طرف شوهرش و عدم حمایت خانواده‌اش و قانون، مونا به ترکیه فرار کرد ولی اسیر مردی شد که از او بهره‌برداری جنسی می‌کرد. او را با اصرار پدر و عمویش (پدرشوهرش) و قول دروغ آن‌ها مبنی بر حمایت از مونا در برابر شوهرش، به ایران بازگرداندند. در بهمن ۱۴۰۰، توسط شوهرش سر بریده شد و شوهرش سجاد برای احیای آبرویش، سر مونا را در خیابان‌های شهر گرداند. در دی ماه ۱۴۰۱، سجاد به هشت سال و دو ماه زندان محکوم شد که باعث خشم بسیاری از فعالان حقوق بشر شده بود که در اظهارنظرهایشان این حکم را بسیار کمتر از حکم زنان مدافع حقوق بشر زندانی می‌دانستند.



رومینا

به جای قانون‌گذاری برای حمایت از زنان قربانی خشونت، ایجاد حاشیه امن برای مردان آزارگر و قاتل از سوی مقامات تا جایی پیش رفت که در حکمی بی‌سابقه، سینا قلندری، خبرنگاری که باعث شناسایی قاتل مبینا سوری شده بود، به اتهام انتشار تصاویر خصوصی مقتول به تحمل ۱۳ ماه و ۱۶ روز حبس و به اتهام نشر اکاذیب رایانه‌ای به تحمل ۱۳ ماه و ۱۶ روز حبس تعزیری و همچنین محرومیت از شغل خبرنگاری و توقیف کانال تلگرامی به مدت دو سال محکوم شد. مبینا سوری، زن جوان ۱۶ ساله، در روز هفتم شهریور ۱۴۰۰ در حالی که کمتر از یک سال از ازدواجش گذشته بود، توسط شوهرش که طلبه جوانی بود به قتل رسید و جسدش چند روز بعد در یک باغ کشف شد. شوهر طلبه او که به قتل اعتراف کرده بود، چندماه پس از صدور حکم حبس حدوداً دو تا سه سال، با قرار کفالت آزاد و مشغول زندگی‌اش است.



مونا

با انتشار تک‌تک موارد زن‌کشی در سال‌های اخیر، فعالان زنان و روزنامه‌نگاران چندین و چندباره بر ضرورت تغییر قوانین تسهیل‌کننده زن‌کشی‌هایی که به اسم دفاع از ناموس صورت می‌گیرد، و همچنین تصویب قوانینی برای حمایت از زنان در برابر خشونت تاکید کرده‌اند. اما در نهایت بعد از دوازده سال بلا تکلیفی لایحه «تامین امنیت زنان در برابر خشونت»، در بهمن ماه ۱۴۰۱ رئیس فراکسیون زنان مجلس از لایحه‌ای با

عنوان «پیشگیری از آسیب دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوء رفتار» رونمایی کرد که حتی به واژه خشونت هم در عنوان و هم چنین مواد قانونی آن اشاره نشده است. کلیات این لایحه در اردیبهشت ۱۴۰۲ در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید.

انسیه خزعلی، معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده دولت، نیز به جای استفاده از جایگاهش برای اجرای طرح‌ها و برنامه‌هایی برای پیشگیری از ازدواج کودکان، و کاهش خشونت علیه زنان، و تغییر باورها و نگرش‌های زن‌ستیز، در حالی که مردم مریوان بعد از خودکشی اجباری شیلر برای فرار از تجاوز مرد همسایه در اعتراض به نبود امنیت برای زنان در مقابل دادگاه این شهر تجمع کرده بودند و خواستار اقدام سریع دستگاه قضایی در رسیدگی به این پرونده شده بودند، این خودکشی را دلیل بر زنانگی و پاکدامنی و تجسم عینی «تربیت دینی، عفت، شرافت، و نجانت...» شیلر دانست. شیلر رسولی، زن ۳۶ ساله مریوانی و مادر دو فرزند، برای فرار از تجاوز مرد همسایه که با اسلحه تهدیدش کرده بود، مجبور شد خودش را از پنجره به بیرون پرتاب کند، در حالی که همسایه‌ها با شنیدن درخواست کمک او با نیروی انتظامی تماس گرفته بودند ولی ماموران بعد از رسیدن به بهانه نداشتن حکم ورود به منزل، وارد خانه نشدند.

شیلر بعد از سه روز بر اثر شدت جراحات وارده در عصر روز ۱۷ شهریور در بیمارستانی در سنندج فوت کرد، درست سه روز قبل از این‌که مهسا ژینا امینی در حضور برادرش در خیابان توسط گشت ارشاد دستگیر و کشته شود.

به حاشیه‌راندن اقتصادی زنان

نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران در مقایسه با منطقه و جهان در رده پایینی قرار دارد و در بهار سال ۱۴۰۲، نرخ مشارکت اقتصادی زنان پانزده سال و بیشتر، ۱۴/۱ درصد برآورد شده است. طبق آمارهای وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی، در سال ۱۴۰۰، ۴۰ درصد زنان پانزده تا ۲۴ ساله ایرانی، نه مشغول تحصیل بودند، نه شاغل و مشغول مهارت‌آموزی. اما دولت رئیسی به جای تلاش برای بهبود شرایط اقتصادی زنان، طرح‌ها و برنامه‌هایی را دنبال کرده است که زنان را بیشتر از قبل از لحاظ اقتصادی به حاشیه براند.

● طرح‌هایی برای حذف بیشتر زنان از بازار کار

سیاست‌گذاری در راستای باورهای ایدئولوژیک حکومت مبنی بر این‌که مادری و همسری مهم‌ترین وظیفه زنان است، در دوره ریاست‌جمهوری رئیسی دوباره اوج گرفته است. با یک‌دست‌شدن سه قوه مقننه، مجریه، و قضائیه، فضا برای تصویب و اجرای قوانینی که زنان را از عرصه‌های عمومی حذف و در موقعیت فرودست قرار می‌دهد، بیشتر از قبل مهیا شده است.

قانون «حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» که با نادیده گرفتن کامل حق زنان بر بدنشان، دسترسی‌شان به وسایل و خدمات بهداشت باروری را ممنوع کرده است، فقط هفده روز پس از تصویب در مجلس به تایید کامل شورای نگهبان رسید و در ۲۴ آبان توسط رئیس‌جمهور برای اجرا به وزارت بهداشت و معاونت امور زنان ابلاغ شد. از سوی دیگر طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده که از سال ۹۲ به دلیل مخالفت‌های گسترده از دستور کار مجلس خارج شده بود، مجدداً تصویب و در آبان ۱۴۰۰ به تأیید شورای نگهبان رسید که با اجرای آن فرصت‌های اشتغال زنان محدودتر می‌شود. به عنوان مثال، طبق ماده نهم این طرح «در کلیه بخش‌های دولتی و غیردولتی اولویت استخدام به ترتیب با مردان دارای فرزند و سپس مردان متاهل فاقد فرزند و سپس زنان دارای فرزند است». طبق ماده دهم «پنج سال پس از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، جذب افراد مجرد به عضویت هیات علمی در تمامی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی و پژوهشی دولتی و غیردولتی و معلمین مدارس در مقاطع مختلف تحصیلی، ممنوع است» و طبق ماده ۱۶ وکالت دعاوی خانوادگی به وکلایی باید سپرده شود که متاهل و حداقل ۴۰ سال سن داشته باشند. همچنین طبق مصوبه‌ای که در ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۱ تصویب شد، در بررسی صلاحیت عمومی متقاضیان عضویت هیأت علمی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، در ازای تأهل ۵ امتیاز و در صورت داشتن هر فرزند ۳ امتیاز به امتیازات صلاحیت عمومی افزوده می‌شود و در صورت تساوی امتیازات طبق فرم بررسی صلاحیت عمومی، اولویت با فرد متأهل است.

کلیه قوانین ذکرشده که دستاوردهای اجتماعی زنان را هدف گرفته‌اند و قصد دارند زنان را به ابزار و وسیله‌ای در خدمت سیاست‌های افزایش جمعیت تبدیل کند، باعث می‌شوند نرخ بیکاری زنان ایران که در حالت عادی دوبرابر مردان ایرانی و سه برابر زنان جهان است، از این هم بدتر شود. همه‌گیری کرونا و ممانعت و تعلل مسئولان در واردات واکسن هم شرایطی را به وجود آورد که زنان بیشتری از بازار کار اخراج شوند و نتوانند دوباره به بازار کار برگردند. بر اساس داده‌های طرح آمارگیری نیروی کار مرکز آمار ایران، در بهار سال ۹۹ نزدیک به ۲ میلیون نفر از بازار کار خارج شده‌اند اما در پایان همان سال، تعداد شاغلان کشور در مقایسه با سال قبل، یک میلیون و ۱۰ هزار و ۴۷۰ نفر کاهش یافته است که از این تعداد ۳۴۷ هزار و ۶۱۸ نفر مرد و ۶۶۲ هزار و ۸۵۲ نفرشان زن هستند؛ یعنی از ۱۹۶ میلیون نفر مرد شاغل بیش از ۳۴۷ هزار نفر کم شده است و از ۳۰۶ میلیون نفر جمعیت شاغل زنان ۶۶۲ هزار نفر یعنی پانزده درصد زنان در یک سال اخیر شغل‌شان را از دست داده‌اند. این آمارها نشان می‌دهد در حالی که مردان فرصت‌های جدیدی برای بازگشت به بازار کار پیدا می‌کنند، نرخ اشتغال زنان همچنان در حال کاهش است تا جایی که در بهار سال ۱۴۰۱ از جمعیت ۳۱ میلیون و ۷۸۳ هزار نفری زنان بالای ۱۵ سال که در سن کار قرار دارند، فقط ۴ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر جزء جمعیت فعال قرار داشته‌اند.

آمارهای دیگری نیز برای اثبات تداوم کاهش نرخ اشتغال زنان، حتی در دوران پس از اتمام همه‌گیری کرونا، وجود دارد. با استناد به گزارش مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری زنان ۱۸ تا ۳۵ ساله از ۲۶.۵ درصد در زمستان ۱۴۰۰ به ۲۷.۷ درصد در زمستان ۱۴۰۱ رسیده است و بیش از ۵۲ هزار نفر به جمعیت زنان بیکار در این بازه سنی اضافه شده است.

● زنانه‌تر شدن فقر و افزایش تعداد زنان مستمری‌بگیر

سوءمدیریت، فساد گسترده دولتی، و بی‌توجهی نسبت به تامین معیشت و نیازهای اولیه مردم، به همراه تحریم‌های شدید باعث شده است که مردم برای تامین حداقل‌های زندگی با مشکلات فراوانی دست به گریبان باشند. تاب‌آوری اقتصاد ایران به رتبه ۱۲۸ در بین ۱۳۰ کشور رسیده است و ایران در سال ۱۳۹۹ بالاترین سرعت افت ارزش پول ملی را در بین کلیه کشورهای جهان از آن خود کرد. طبق گزارش مرکز آمار ایران، نرخ تورم در خردادماه ۱۴۰۰، با ۴۳ درصد افزایش در مقایسه با دوره مشابه سال گذشته،

به بالاترین میزان تورم سالانه در ایران در ۲۵ سال گذشته رسید. بسیاری از مردم مجبور شدند میزان خرید مواد غذایی خود را کاهش دهند و یا الگوی غذایی و سبد خرید کالاهای اساسی را تغییر دهند، به طوری که در تیرماه سال ۱۴۰۰ میزان خرید مواد غذایی نسبت به مدت مشابه سال گذشته حدود ۳۵ درصد کاهش یافت. نرخ تورم همچنان در حال افزایش است به طوری که طبق آمار منتشرشده توسط مرکز آمار ایران، نرخ تورم سالانه کالاها و خدمات مصرفی خانوارهای کل کشور در اسفندماه سال ۱۴۰۱ نسبت به سال قبل به رقم ۴۵۰٫۸ درصد رسیده است. افزایش ویران‌گر نرخ تورم همچنان ادامه دارد، و بر افراد فقیر و کم‌درآمد و طبقه متوسط تأثیرات مخربی گذاشته است و باعث شده است که مردم بسیاری برای تامین نیازهای اولیه زندگی و مواد غذایی با مشکل مواجه شوند.

همچنین آمارهای رسمی معاونت مسکن و ساختمان وزارت راه و شهرسازی نشان می‌دهد فقط در دو ماه اول سال ۱۴۰۱ اجاره مسکن در تهران ۵۰ درصد افزایش داشته است و همچنین طبق آمار منتشرشده از سوی بانک مرکزی، از انتهای بهار ۱۴۰۱ تا انتهای پاییز همان سال نرخ اجاره بها ۲۹٫۲ درصد رشد کرده است. بحران‌های اقتصادی سال‌های اخیر باعث شده در مناطق شهری کشور ۴۳ درصد از هزینه‌های مستاجران مربوط به اجاره مسکن باشد، که ۲٫۲ برابر میانگین جهانی است. این میزان در شهر تهران بیش از ۵۰ درصد هزینه‌های مستاجران را شامل می‌شود. این آمارها وقتی مهم می‌شوند که بدانیم براساس آمارهای رسمی، تعداد اجاره‌نشینان در ایران از ۱۲ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۳۸ درصد در سال ۹۹ رسیده است، یعنی در حال حاضر ۳۲ میلیون ایرانی درگیر مسئله اجاره‌بهای مسکن هستند.

با استناد به نتایج یک پژوهش، تعداد فقرای ایران در دهه ۹۰ دو برابر شده و چهار میلیون نفر دیگر نیز به زیر خط فقر بین‌المللی (۵/۵ دلار در روز) سقوط کرده‌اند. علاوه بر این حدود هشت میلیون نفر هم از طبقه «متوسط» به طبقه «متوسط رو به پایین» سقوط کرده‌اند. همچنین با استناد به گزارش «پایش فقر» که برای نخستین بار به صورت رسمی در پایان مردادماه ۱۴۰۰ توسط وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی منتشر شد، برآورد خط فقر متوسط کشوری در سال ۱۳۹۹، نسبت به خط فقر سال ۱۳۹۸ رشد ۳۸ درصدی داشته است. در این گزارش، میزان نرخ فقر در سال ۹۹ محاسبه نشده، اما وضعیت این نرخ بدتر از سال ۹۸ پیش‌بینی شده است؛ نرخ فقر در سال ۱۳۹۸ حدود ۳۲ درصد محاسبه شده بود، یعنی حدود یک سوم جمعیت ایران کمتر از میزان خط فقر درآمد داشته‌اند. دومین گزارش پایش فقر که در دی ماه ۱۴۰۱ منتشر شد، مربوط به تحلیل وضعیت سال ۱۴۰۰ است و نشان می‌دهد که از سال ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۰، شمار کسانی که زیر خط فقر مطلق قرار دارند، دو برابر شده و یک سوم جمعیت کشور به زیر خط فقر مطلق کشیده شده‌اند.

مسئله گسترش فقر و فروپاشی اقتصادی تأثیرات مضاعفی بر زنانی دارد که دسترسی کمتری به بازار اشتغال و منابع مالی دارند. از سوی دیگر به دلیل بحران کرونا، تعداد زنانی که سرپرستی خانواده را برعهده دارند، ۲۶ درصد افزایش یافته است. طبق بررسی‌ها در بازه زمانی اسفند ۹۸ تا پایان شهریور ۱۴۰۰، تعداد ۱۲۶ هزار و ۵۴۹ کودک و زن، نان‌آور یا یکی از اعضای خانواده را به دلیل کرونا از دست داده و دچار مشکلات معیشتی شده‌اند، ۵۴ درصدشان زنانی هستند که نان‌آور خانه‌شان را از دست داده‌اند و خود



به سرپرست خانوار تبدیل شده‌اند. در همین بازه زمانی از مجموع ۹۹۸۹ خانوار آسیب‌دیده از کرونا با کودک زیر ۱۸ سال، ۹۲۳ مرد سرپرست و ۷۸۶ زن سرپرست فوت شده‌اند. نیمی از خانوارهای دارای کودک با فوتی سرپرست خانوار و نیمی از خانوارهای زن سرپرست آسیب‌دیده از کرونا، در سه دهک پایین اقتصادی قرار دارند و فقط یک‌سوم این خانوارها تحت پوشش نهادهای حمایتی کمیته امداد و سازمان بهزیستی کشور قرار دارند.

نیم‌نگاهی به رقم مستمری نهادهای حمایتی در سال ۱۴۰۱ و مقایسه آن با متوسط خط فقر، وضعیت اسفناک معیشت زنان سرپرست خانوار و ناتوانی دولت در حمایت از آنان را آشکارتر می‌کند. در حالی که متوسط خط در سال ۱۴۰۱، به طور سرانه ماهانه ۲۰۸۵ میلیون تومان و برای خانوار چهارنفره در حدود ۷۰۷ میلیون تومان است (این عدد برای خانوار چهارنفره در تهران ۱۴۰۷ میلیون تومان است و البته بسیاری معتقدند خط فقر واقعی بالاتر از این رقم است) و هزینه مسکن برای خانوارهای مستأجر شهرنشین نزدیک به خط فقر در سال ۱۴۰۱ ماهانه حداقل ۲ میلیون و ۴۵۴ هزار تومان است، میزان مستمری مددجویان بهزیستی در سال ۱۴۰۱، برای خانواده یک‌نفره ۴۲۰ هزار تومان بود یعنی حدود هفت برابر کمتر از خط فقر اعلام شده. این مستمری در سال ۱۴۰۲ به ۶۵۵ هزار و ۲۰۰ تومان برای خانواده تک‌نفره، خانواده دو نفره ۹۳۶ هزار تومان، خانواده سه‌نفره یک میلیون و ۳۱۰ هزار و ۴۰۰ تومان، خانواده چهارنفره یک میلیون و ۴۸۴ هزار و ۸۰۰ و خانواده پنج نفر به بالا ۲ میلیون و ۵۹۰ هزار و ۲۰۰ تومان در نظر گرفته شده است. و البته همچنان چند هزار زن در شهرهای مختلف در صف انتظار برخورداری از همین مستمری ناچیز مانده‌اند.

ناگفته پیداست که در استان‌های محروم نگره‌داشته شده و توسعه نیافته، زنان سرپرست خانوار از لحاظ اقتصادی و اجتماعی شرایط وخیم‌تری دارند. بیشترین تعداد رشد زنان سرپرست خانوار، و بیشترین آمار زنان سرپرست خانوار زیر ۱۸ سال مربوط به استان سیستان و بلوچستان است که برغم تحمیل رنج محرومیت به مردم این استان مرزی، حکومت همواره به دلیل اقلیت اتنیکی و مذهبی به مسائل این استان نگاه امنیتی داشته است. این استان بیش از ۹۳ هزار زن سرپرست خانوار دارد که ۷۰ درصدشان زیر ۴۰ سال سن دارند. این استان در طول همه‌گیری کرونا، بیشترین افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار، و همچنین بیشترین تعداد زنان سرپرست خانوار زیر ۱۸ سال را به خود اختصاص داد.

تهدید و بستن فضای مدنی و هدف گرفتن زنان مدافع حقوق بشر

جنبش زنان در ایران، قدمتی بیش از صدسال دارد. پس از انقلاب اسلامی، و با تصویب قوانینی مبتنی بر تفاسیر محافظه‌کارانه از شریعت و قانونی شدن تبعیض علیه زنان، زنان ایرانی و جنبش زنان همواره برای تغییر، حقوق بیشتر و اصلاح قانون تلاش کرده‌اند. با این حال همواره به دلیل فعالیت‌های مدنی و مسالمت‌آمیزشان با واکنش‌های سرکوب‌گرانه حکومت مواجه شده‌اند. تنها دوره نسبتاً باز برای فعالیت جامعه مدنی، دوره اصلاحات بود که گروه‌های زنان توانستند ان‌جی‌اوه‌های مستقل راه‌اندازی کنند و به صورت علنی برای تغییر قوانین ترویج‌گری کنند. اما مجدداً در سال آخر ریاست جمهوری خاتمی، حمله طولانی‌مدت به گروه‌های زنان از سر گرفته شد که تا امروز هم ادامه داشته است. حمله به گروه‌های زنان در طول هشت سال ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد تشدید شد. در این دوره تقریباً تمامی سازمان‌های مستقل زنان توسط نیروهای امنیتی تعطیل شدند، تلاش‌ها برای ایجاد شبکه‌ها و کمپین‌های حمایت از حقوق زنان با سرکوب مواجه شد و تعداد زیادی از فعالان زن در جریان اعتراضات مسالمت‌آمیز در خیابان‌ها مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و به دلیل فعالیت‌های مسالمت‌آمیز برای مطالبه برابری قانونی و پایان دادن به خشونت علیه زنان بازداشت شدند. تا سال ۹۲ که روحانی به ریاست جمهوری رسید، بیشتر گروه‌های رسمی و غیررسمی زنان غیرفعال شده بودند و فقط تعداد انگشت‌شمار سازمان فمینیستی فعال در زمینه خدمات‌رسانی مشغول کار بودند. بسیاری از ناظران امیدوار بودند که دولت روحانی راه را برای افزایش فعالیت جامعه مدنی مستقل، از جمله گروه‌های زنان، هموار کند. ابتکاراتی نیز در ابتدای دوره ریاست جمهوری او راه‌اندازی شد. برخی از آن‌ها، مانند کمپین به سوی تغییر چهره مردانه مجلس، که با هدف انتخاب تعداد بیشتری از زنان در انتخابات مجلس طراحی شده بود، به سرعت به دلیل فشارهای امنیتی متوقف شدند. سایر ابتکارات کوچک‌تر و غیررسمی با فشارهایی مواجه شدند اما با این وجود توانستند دوام بیاورند. با این حال، دولت روحانی، موافق و همسو با فعالیت گروه‌های مستقل زنان نبود و آن‌ها برای ثبت سازمان‌هایشان و سازماندهی فعالیت‌هایشان با موانع جدی مواجه بودند.

در حالی که روحانی «اعتدال‌گرا» ادعا می‌کرد که در دوران ریاست جمهوری‌اش، تعداد سمن‌ها و تشکل‌های مردم‌نهاد از ۴ هزار و ۳۰۰ به ۹ هزار و ۸۰۰ تشکل افزایش یافته است، اما فشارها به فعالان جامعه مدنی نیز در همین دوره افزایش یافت، به طوری که فشارها بر جامعه مدنی در دوره دوم ریاست جمهوری او حتی شدیدتر از دوره سرکوب ریاست جمهوری احمدی‌نژاد تندر بود. در واقع رفته‌رفته به سمت پایان دوره دوم ریاست جمهوری روحانی، کلیه فعالیت‌های کنشگری مسالمت‌آمیز تحت فشار نهادهای

امنیتی قرار گرفتند، حتی کنش‌هایی که کم‌ترین میزان چالش را در ارتباط با حکومت داشتند و تا پیش از این با فعالیت‌شان مدارا شده بود. فشارهای نهادهای امنیتی، از تعطیلی ان‌جی‌اوها را شامل می‌شد تا بازجویی کنشگران و مدافع حقوق زنان، ممنوع الخروجی، بازداشت، محاکمه، و در نهایت حکم زندان. کنشگران مدنی توسط نهادهای امنیتی متعددی از جمله وزارت اطلاعات، و اطلاعات سپاه، احضار و بازجویی می‌شدند.

معدود سازمان‌های مدنی که در زمینه کاهش آسیب‌های اجتماعی و توان‌مندسازی اقشار آسیب‌پذیر، بخصوص کودکان و زنان جوان فعالیت می‌کردند، از جمله جمعیت امداد دانشجویی-مردمی امام علی و بنیاد امید مهر که از زنان جوان آسیب‌پذیر حمایت می‌کرد، پلمپ شدند، اعضایشان بازجویی و زندانی شدند، مجوزهایشان باطل شد و خلاء جبران‌ناپذیری در ارائه خدمات به جمعیت‌های آسیب‌پذیر نیازمند ایجاد شد.

این روند با روی کار آمدن رئیسی شدت بیشتری گرفت، به طوری که خانه خورشید بعد از ۱۵ سال خدمات‌رسانی به زنان آسیب‌دیده از اعتیاد در منطقه دروازه غار مجبور شد در اسفندماه ۱۴۰۰ فعالیتش را متوقف کند. بنیان‌گذاران خانه خورشید اعلام کردند که به دلیل «فشارها و به اجبار» فعالیت‌شان را متوقف کردند. علاوه بر این شهرداری تهران بعد از دو دهه فعالیت خانه کودک ناصر خسرو در یک مکان، دستور تخلیه را صادر کرد. خانه کودکان کار کرمان نیز توسط اداره اوقاف تخلیه شد. این انجمن هم به این دلیل که نمی‌توانست از پس هزینه‌های بالای اجاره مکانی جدید بر بیاید، مجبور به توقف فعالیتش شد. نهادهای دیگری هم به سرنوشت مشابهی دچار شدند، هرچند بنیانگذاران‌شان ترجیح دادند در سکوت خبری به محاق بروند.

● **تشدید فشار بر گروه‌های مدنی غیررسمی و مدافعان حقوق زنان**

با شروع سال ۱۴۰۱، و با گذشت کمتر از یک سال از ریاست جمهوری رئیسی، نه تنها فشار نهادهای امنیتی بر معدود سازمان‌های ثبت‌شده مدنی ادامه داشت، بلکه ابتکارات و گروه‌های غیررسمی مدنی و زنان مدافع حقوق بشر را که در زمینه حقوق زنان و کودکان و یا حقوق گروه‌های به حاشیه‌رانده شده فعالیت می‌کردند، هدف گرفتند و تحت فشار گذاشتند. آن‌ها در تلاش برای این که ابتکارات زنان را وادار به لغو فعالیت‌هایشان کنند، دو نفر از اعضای گروه «کار بدون آزار» را بازداشت کردند. کار بدون آزار، یک گروه غیررسمی است که برای پیشگیری از آزار جنسی در محیط‌های کاری فعالیت می‌کنند.

مقامات ایرانی همچنین ابتکارات زنان و مدافعان حقوق زنان فعال در شبکه‌های اجتماعی را هم هدف قرار داده اند. جنبش زنان ایران با کوچک شدن فضای فعالیت مدنی، بیش از پیش به شبکه‌های اجتماعی برای آگاهی‌رسانی، انتشار اطلاعات، سازماندهی رویدادها و دادخواست‌ها، و برگزاری دوره‌های آموزشی تکیه کرده است. کنشگران و صفحات آنلاین آن‌ها مرتباً هدف حملات هماهنگ‌شده و کمپین‌های بدنام‌سازی قرار می‌گیرند. کنشگران همچنین به دلیل ابراز عقاید و فعالیت‌های آنلاین متهم و دستگیر می‌شوند. هنگامی که هشتصد زن سینماگر، بیانیه‌ای را در اعتراض به آزار جنسی در محیط کار امضا و منتشر کردند، تعدادی از اعضای هیات پیگیری بیانیه و تعدادی از زنان شناخته‌شده امضاکننده این بیانیه تحت فشارهای امنیتی از جمله ممنوع‌الخروجی و بازجویی قرار گرفتند و یا به دادگاه احضار شدند.

همچنین در این دوره، تعدادی از زنان مدافع حقوق بشر که در بخش‌های مختلف کار می‌کردند بازداشت و بعد از مدتی محاکمه، و به حبس محکوم شدند، از جمله ثمین احسانی، فعال حقوق کودک، ریحانه انصاری‌نژاد، و آئی‌شا اسداللهی، فعالان حقوق زنان و فعال کارگری.

از سوی دیگر، چندین نفر از زنان مدافع حقوق بشر که قبلاً بازداشت و محکوم شده بودند، از جمله در دوران ریاست جمهوری و احکام‌شان به اجرا درنیامده بود، برای گذران دوران محکومیت خود احضار شدند. به عنوان مثال، رها عسکری‌زاده، عکاس خبرنگار، اکرم نصیریان، اسرین درکاله و مریم محمدی، سه تن از اعضای گروه ندای زنان ایران که ابتکاری غیررسمی برای ترویج حقوق زنان و ترویج‌گری علیه حجاب اجباری است. فریبا کمال‌آبادی و مهوش ثابت، زنان بهایی که از نیازهای جامعه خود دفاع می‌کردند، از جمله کسانی بودند که برای شروع دوباره دوران حبس احضار شدند. اجرای گسترده احکام قضایی علیه زنان مدافع حقوق بشر در دوران ریاست جمهوری رئیسی، و ادامه بازداشت و آزار و اذیت مدافعان حقوق بشر نشان‌دهنده رویکرد برخورد شدیدتر با جنبش زنان و به طور کلی مدافعان حقوق زنان است.

در میانه تشدید حملات ادامه‌دار علیه اعضای جنبش زنان و به طور کلی جامعه مدنی بود که قیام زن، زندگی، آزادی جرقه زد. تجمعات و اعتراض‌های این قیام، بهانه‌ای برای سرکوب‌های سیستماتیک‌تر علیه زنان روزنامه‌نگار، زنان مدافع حقوق بشر و فمینیست‌ها بوده است که به صورت فردی یا در قالب گروه‌های کوچک فعالیت می‌کنند. در چند روز اول پس از شروع اعتراضات،

صدها زن مدافع حقوق بشر، فمینیست، فعال دانشجویی، روزنامه‌نگار، استاد دانشگاه، و وکیل بازداشت شدند. با شروع قیام زن، زندگی، آزادی، احضار زنان مدافع حقوق بشر برای اجرای احکام زندان تشدید شد. احکام حبس بهاره هدایت، زن مدافع حقوق بشر، ویدا ربانی، روزنامه‌نگار، و سها مرتضایی، فعال دانشجویی، بلافاصله به اجرا گذاشته شد. موج این سرکوب به سرعت به دیگر زنان و مردان فعال در جامعه مدنی گسترش یافت، و در حالی که محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه، این بازداشت‌ها را **برخورد بازدارنده** نامید که هدفش جلوگیری از پیوستن کنشگران به اعتراضات و یا رهبری اعتراضات توسط آن‌ها بود، قطعاً این بازداشت‌ها در ادامه سیاست سرکوب شدید علیه گروه‌های زنان بود که هرچند قبل از ریاست‌جمهوری رئیسی آغاز شده بود، اما پس از روی کار آمدن او و تحکیم قدرت توسط محافظه‌کاران تندرو شدت گرفت.

ناراضی‌تی، اعتراض و خشونت دولتی علیه مخالفان و معترضان ● تیر آخر: کشته شدن مهسا ژینا امینی در بازداشت گشت ارشاد

مرگ مهسا ژینا امینی در بازداشت نیروهای گشت ارشاد در روز بیست و پنجم شهریور ۱۴۰۱، باعث شد موجی از خشم و نفرت نسبت به برخوردهای قهری و خشونت‌آمیز با زنان سراسر کشور را فرا بگیرد. این خشم به سرعت به اعتراضات ملی تبدیل شد که خواسته معترضان در ابتدا بیشتر بر پاسخ‌گویی قاتلان مهسا و پایان دادن به فعالیت گشت‌های ارشاد و نظارت بر پوشش زنان متمرکز بود، اما به فاصله بسیار کوتاهی به مطالبه آزادی‌های اساسی و تغییر سیاسی مبدل شد.

مهسا ژینا، دختر ۲۲ ساله کرد که برای مسافرت به تهران آمده بود، در حضور برادرش توسط گشت ارشاد بازداشت شد و چند ساعت بعد در حالی که به کما رفته بود، به بیمارستان منتقل شد. گزارش‌ها حاکی از برخورد خشونت‌آمیز و ضرب و شتم مهسا توسط ماموران گشت ارشاد بود که در نهایت بعد از سه روز در بیمارستان فوت کرد. مقامات بیمارستان کسری با انتشار بیانیه‌ای در حساب اینستاگرام این بیمارستان که بعد از چند ساعت حذف شد، اعلام کردند که «مهسا امینی ساعت ۲۰:۲۲ روز ۲۲ شهریور با ایست قلبی، بدون علائم حیاتی و مرگ مغزی به بیمارستان منتقل شده بود.» طبق روند معمول در موارد مشابه، مقامات رسمی مرگ مهسا را به دلیل سکت مغزی و بیماری‌های زمینه‌ای او در دوران کودکی اعلام کردند، و از عملکرد نیروهای گشت ارشاد دفاع کردند در حالی که خانواده‌اش در مصاحبه‌های مختلف با رد این ادعاها به صراحت گفتند که مهسا در دوران کوتاه زندگی‌اش سابقه هیچ‌گونه بیماری قلبی و مغزی نداشته است.

با مقاومت و پافشاری خانواده مهسا ژینا در برابر فشارهای نیروهای امنیتی برای خاکسپاری مخفیانه و سریع او، مراسم تشییع جنازه او با حضور گسترده مردم سقز برگزار شد. زنان سقز در یک اعتراض جمعی به مرگ ژینا در مراسم خاکسپاری او روسری‌هایشان را از سر برداشتند و شعار ژن، ژیان، آزادی سر دادند که ریشه در مبارزات آزادی‌خواهانه زنان کرد دارد. موج اعتراض مردم سقز به سنج و دیگر شهرهای کردستان و بعد از آن به شهرهای مختلف ایران سرایت کرد و از شعار زن، زندگی، آزادی در سطح ملی و بین‌المللی استفاده شد.

دانشجویان دانشگاه‌های مختلف تجمع‌های اعتراضی در داخل دانشگاه‌ها برگزار کردند، و گروهی از فعالان زن با انتشار فراخوان خواستار اعتراض به قتل مهسا ژینا شدند. تجمعات خیابانی در شهرهای مختلف برگزار شد و حتی دانش‌آموزان دبیرستانی به این اعتراضات پیوستند، زنان با تراشیدن موی سر و یا آتش زدن روسری‌هایشان همبستگی‌شان را نشان دادند، طراحان مد و لباس اعلام کردند که تولید و عرضه روسری را متوقف می‌کنند، تعدادی از هنرمندان زن حجاب‌شان را برداشتند و تعدادی دیگر اعلام کردند مخالف پخش تصاویر و فیلم‌هایشان از صداوسیما هستند. تعدادی از ورزشکاران مطرح و مشهور در این باره اظهار نظر کردند و یا از حضور در تیم ملی انصراف دادند. موج اعتراضات و اعلام همبستگی با زنان ایران به دیگر کشورهای جهان گسترش یافت که تعدادی از آن‌ها توسط ایرانیان خارج از کشور سازماندهی شده بود و تعدادی دیگر توسط گروه‌های زنان.

حکومت در واکنش به این اعتراضات طبق روال همیشگی ضرب و شتم و کشتار معترضان را در پیش گرفت. برخی از مناطق کشور به مناطق جنگی تبدیل شدند. کردها و بلوچ‌ها، دو اقلیت اتنیک، که از رویکرد امنیتی و توسعه‌نیافتگی عامدانه و سیستماتیک توسط حکومت در رنج و مشقت هستند، در این اعتراض‌ها هم مجبور به تحمل هزینه سنگین‌تری شدند، شهرهایشان توسط نیروهای امنیتی محاصره شد، و تعداد زیادی کشته و مجروح شدند. نیروهای امنیتی، زنان مدافع حقوق بشر، روزنامه‌نگاران، فعالان دانشجویی، وکلای داوطلبی که وکالت بازداشت‌شدگان را برعهده گرفته بودند، هنرمندان، افراد عادی، و اعضای خانواده کشته‌شدگان در تجمعات را بازداشت و زندانی کردند. طبق گزارش‌ها بیش از ۲۰ هزار نفر در رابطه با این اعتراضات دستگیر شدند،

بیش از پانصد نفر توسط حکومت کشته شدند، که تقریباً نیمی از آن‌ها شهروندان بلوچ و کرد، و بیشتر از ۶۰ نفر از کشته‌شدگان کودک و زیر هجده سال، و بیش از ۳۰ نفر از کشته‌شدگان زن بودند. حدود ۳۰۰ زن مدافع حقوق بشر دستگیر شدند، و با این‌که بعد از چندماه تعداد زیادی از آن‌ها آزاد و یا مشمول عفو شدند، اما تعدادی همچنان در بازداشت ماندند و برای تعدادی دیگر از جمله برخی از عفو‌شدگان مجدداً پرونده قضایی تشکیل و دادگاهی و یا زندانی شده‌اند.

● اولین اعتراضات ملی با محوریت مطالبات زنان

از زمان انقلاب ایران، تجمع‌های اعتراضی بسیاری برای مطالبه حقوق زنان برگزار شده است. اولین تظاهرات زنان به فاصله کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در روز هشت مارس (هفدهم اسفند) ۱۳۵۷، با مشارکت هزاران نفر برای اعتراض به تحمیل حجاب اجباری و دیگر محدودیت‌ها برای زنان برگزار شد. از آن زمان تاکنون، شهرهای مختلف از جمله تهران، سنجندج و رشت، شاهد تجمعاتی با هدف اعتراض به تبعیض‌های متعدد قانونی و سایر اشکال تبعیض تحمیل شده به زنان بوده است. زنانی که تحت تأثیر منفی قوانین قرار گرفته‌اند، و همچنین مدافعان حقوق زنان در اعتراض به اقدامات قانونی خاص تجمعاتی را شکل دادند. در واقع اعتراضات زنان یا باعث ایجاد تغییرات محدود اما مهمی در قوانین تبعیض‌آمیز شده است، و یا مانع تصویب قوانین تبعیض‌آمیز بیشتر علیه زنان شده است. در سال ۱۳۶۴، اعتراضات همسران شهید منجر به تغییر قانون شد و حق حضانت فرزندان صغیر و کنترل مستمری پرداخت شده توسط دولت یا بنیاد شهید در اختیار همسران شهید قرار گرفت. در سال ۱۳۸۲ قوانینی در پاسخ به اعتراضات مدافعان حقوق کودک و جنبش زنان پس از قتل آرین، دختر ۹ ساله، توسط پدر و نامادری به تصویب رسید. کسانی که به مرگ آریان اعتراض داشتند خواستار این بودند که حضانت فرزندان به مادران سپرده شود. این قانون به گونه‌ای تغییر کرد که حق حضانت فرزندان تا سن ۷ سالگی با مادر است، در حالی‌که تا پیش از این قانون، حق حضانت فرزند پسر تا دوسالگی با مادرش بود.

تجمع‌های اعتراضی برای ورود زنان به استادیوم‌های ورزشی، اولین بار در سال ۱۳۸۴ توسط فعالان حقوق زنان سازماندهی شد. این اعتراضات هر از گاهی در طول این سال‌ها ادامه داشته است و زنان عادی به مدافعان حقوق زنان پیوسته‌اند و یا خودشان اقدامات اعتراضی را سازماندهی کرده‌اند. زمانی که فیفا از ایران خواست تا سیاست‌هایش را تغییر دهد، مدافعان حضور زنان در استادیوم‌ها موفق شدند به سهم اندکی از استادیوم دست یابند.

تجمع‌های اعتراضی مادران کودکان فاقد تابعیت و شناسنامه برای درخواست حق تابعیت مادری از دیگر اعتراض‌های قابل توجه به قوانین تبعیض‌آمیز بود. در نهایت در اردیبهشت سال ۹۸، مجلس ایران قانون اعطای تابعیت به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی و مردان خارجی را تصویب کرد اما متأسفانه این قانون در سال ۱۴۰۱ لغو شد. مدافعان حقوق زنان همچنین در اعتراض به لایحه حمایت از خانواده که به دنبال تسهیل چندهمسری بود، در مقابل مجلس اعتراض کردند. در نتیجه این اعتراضات، لایحه از دستور کار مجلس خارج شد. در سال ۱۳۹۱ نیز مدافعان حقوق زنان به لایحه‌ای که هدفش ایجاد محدودیت‌های بیشتر در صدور گذرنامه برای زنان بود، اعتراض کردند.

از تجمعات اعتراضی قابل توجهی که توسط فعالان جنبش زنان سازماندهی شده بود، می‌توان از تجمع مقابل دانشگاه تهران در ۲۲ خرداد ۱۳۸۴ نام برد که در فضای بازتر سیاسی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد. اعتراض مشابهی که سال بعد



در **سالگرد ۲۲ خرداد** برگزار شد، با خشونت بی‌سابقه‌ای علیه معترضان از سوی پلیس، از جمله نیروهای زن پلیس سرکوب شد، و نزدیک به ۷۰ نفر از تجمع‌کنندگان بازداشت و هماهنگ‌کنندگان تجمع محکوم به حبس شدند. پس از خودکشی اجباری شیلر رحمانی، **زنان کردستان چند تجمع اعتراضی برگزار کردند** تا نسبت به قتل‌های ناموسی، نبود امنیت برای زنان، ناتوانی پلیس در حمایت از شیلر در برابر فرد متجاوز اعتراض کنند.

اعتراضات پس از مرگ مهساژینا، اولین اعتراض سراسری در حمایت از حقوق زنان و مطالبه پاسخگویی به قتل یک زن است. از دیگر اعتراضات ملی قابل توجه در ایران می‌توان اعتراضات به تقلب انتخابات ۱۳۸۸، و همچنین اعتراضات آبان ۱۳۹۸ و تیر ۱۴۰۰ را نام برد که عمدتاً بر مسائل اقتصادی متمرکز بودند. اعتراضات کوچک‌تر در سطح محلی یا در چند شهر در سال‌های اخیر به میزان قابل توجهی افزایش یافته است که از جمله شامل اعتراضات جنبش کارگری، جنبش معلمان، کارگران بازنشسته و جنبش دانشجویی می‌شود.

در حالی که تجمعات اعتراضی قیام زن، زندگی، آزادی که بسیاری از آن به عنوان قیام ژینا یاد می‌کنند، کم‌رنگ شده است، اما به هیچ وجه نمی‌توان این اعتراضات را پایان یافته تلقی کرد. اعتراضات هفتگی در سیستان و بلوچستان ادامه دارد. زنان در دیگر شهرها، همچنان با مقاومت مدنی از قوانین حجاب اجباری سرپیچی می‌کنند، با این‌که مجبورند جریمه بپردازند و حتی زندانی شوند. در واقع، ایرانی‌ها همچنان از هر فرصتی برای ابراز نارضایتی خود، چه در شبکه‌های اجتماعی و چه در فضای عمومی، استفاده می‌کنند. مأموران امنیتی حکومتی به جای گوش دادن به مطالبات مردم ایران، در آستانه یک سالگی اعتراضات و در تلاش برای جلوگیری از اعتراضات مجدد، تعداد زیادی از مدافعان حقوق، روزنامه‌نگاران، فعالان مدنی و خانواده‌های معترضان کشته‌شده در اعتراضات سال گذشته را بازداشت و یا تهدید کرده‌اند. واضح و آشکار است که تا زمانی که حکومت به دلایل اصلی نارضایتی شهروندان پاسخ نداده است، در حالی که هنوز فضای اندکی برای سازماندهی گروه‌های مدنی برای حمایت از تغییر و بهبود جامعه وجود دارد، ایرانیان به اعتراض و کنش‌های مسالمت‌آمیز برای نشان دادن مخالفت و نارضایتی خود ادامه می‌دهند.

توصیه‌ها

جنبش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی زنان و گروه‌های حقوق بشر:

- با زنان ایرانی و جنبش زنان ایران اعلام همبستگی کنید. به زنان ایرانی، به ویژه زنان مدافع حقوق بشر در داخل کشور گوش دهید و صدایشان را پرطنین کنید.
- با زنان مدافع حقوق بشر، به ویژه زنان داخل کشور، ارتباط امن و هدف‌مند برقرار کنید و فرصت‌هایی برای مشارکت و شنیده شدن در رویدادهای منطقه‌ای و بین‌المللی در اختیارشان بگذارید.
- از زنان مدافع حقوق بشر که با تهدیدات امنیتی روبرو هستند، حمایت و محافظت کنید.

دولت‌ها:

- دولت‌های غربی، به ویژه آن‌هایی که سیاست‌های خارجی فمینیستی دارند، باید حمایت از زنان مدافع حقوق بشر را که در معرض ریسک و یا تهدید هستند، در اولویت قرار دهند. باید برای زنان مدافع حقوق بشر ایرانی که نیاز به حمایت و یا توقف فعالیت‌هایشان دارند، برنامه‌های واکنش سریع و اضطراری و فرصت‌های مطالعاتی ایجاد شود. علاوه بر این، دولت‌ها باید صدور ویزا را برایشان تسهیل کنند تا بتوانند به راحتی در کنفرانس‌ها یا دوره‌های مطالعاتی شرکت کنند. مهم‌تر از همه، دولت‌ها باید از طریق برنامه‌های اسکان و ویزاهای بشردوستانه متعهد به حمایت از زنان مدافع حقوق بشر شوند که در معرض تهدید یا ریسک قرار دارند و مجبور به ترک کشور شده‌اند.
- دولت سوئیس باید در جریان گفت‌وگوهای حقوق بشری خود با ایران که برای آغاز سال ۲۰۲۴ برنامه‌ریزی شده است، به موضوع حقوق زنان و هدف قرار دادن جامعه مدنی، به ویژه فعالان و گروه‌های زنان بپردازد.
- دولت‌های کشورهای همسایه ایران، به ویژه ترکیه و اقلیم کردستان، باید امنیت زنان مدافعان حقوق بشر را تضمین کنند و از اخراج آن‌ها و دیگر معترضانی که مجبور به درخواست پناهندگی از کشورهای ثالث شده‌اند، اجتناب کنند. گذرنامه برخی از زنان مدافع حقوق بشر توقیف شده است و یا ممنوع‌الخروج بوده‌اند. در چنین شرایطی آن‌ها مجبور شده‌اند در جستجوی پناهندگی، کشور را به صورت غیرقانونی ترک کنند.
- دولت‌های جنوب جهانی با سوابق قوی در زمینه حقوق بشر، که از روابط دیپلماتیک خوبی با جمهوری اسلامی برخوردارند،

باید مقامات ایرانی را تحت فشار بگذارند تا به استفاده از خشونت و هدف قرار دادن سیستماتیک جامعه مدنی، زنان مدافع حقوق بشر، و معترضان پایان دهند و به اقدامات تبعیض‌آمیز علیه زنان خاتمه دهند.

سازمان ملل:

- دفتر سازمان ملل متحد در جمهوری اسلامی ایران
- ◆ دفتر سازمان ملل در ایران باید از فرصت‌هایی برای تعامل با مقامات ایرانی استفاده کنند تا موضوع حقوق زنان را به شیوه‌ای سیستماتیک و اصولی مطرح کنند.
- ◆ آن‌ها باید از مقامات ایرانی پاسخ بخواهند و سرکوب امنیتی سیستماتیک علیه جامعه مدنی مستقل، به ویژه گروه‌های رسمی و غیررسمی زنان، را به عقب برانند.
- ◆ دفتر سازمان ملل متحد باید فعالانه با گروه‌های مستقل جامعه مدنی و مدافعان حقوق بشر زنان در توسعه و اجرای برنامه‌های طراحی‌شده برای حمایت از زنان و دختران در برابر خشونت و تبعیض، افزایش مشارکت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زنان و دختران همکاری کنند.
- ◆ دفتر توسعه سازمان ملل باید برای تدوین و اجرای سیاست‌های پیشرفته و همه‌شامل در زمینه مشارکت اقتصادی زنان، به ویژه زنان در مناطق به حاشیه‌رانده‌شده، زنان اقلیت‌های اثنیکی و مذهبی، و زنان سرپرست خانوار ترویج‌گری کند.
- ◆ دفتر صندوق جمعیت ملل متحد باید دولت ایران را در قبال سیاست‌های ظالمانه خود در رابطه با حقوق و سلامت باروری زنان پاسخگو بداند و باید فعالانه تأثیر منفی این سیاست‌ها را بر سلامت، رفاه و حقوق زنان و دختران ایرانی ثبت و مستند کند.
- ◆ دفتر یونیسف باید فعالانه با مقامات ایرانی تعامل داشته باشد و آن‌ها را برای افزایش سن ازدواج و جلوگیری از سیاست‌های طراحی‌شده برای کاهش سن ازدواج تحت فشار قرار دهد. یونیسف همچنین باید تأثیر منفی سیاست‌های ارتقای جمعیت و افزایش فقر را بر رفاه و سلامت زنان و دختران ثبت و مستند کند و ترویج‌گر تدوین و اجرای سیاست‌ها و قوانین پیشرفته برای محافظت از زنان و دختران در برابر آسیب و خشونت باشد. برای حصول نتیجه، یونیسف همچنین باید فعالانه با گروه‌های مستقل جامعه مدنی و مدافعان حقوق برای توسعه و اجرای برنامه‌های حمایت از زنان و دختران ایرانی همکاری کند.
- ◆ دفتر کشوری یونیسف و سازمان جهانی بهداشت باید تحقیقات مشترک و مستقلی را در مورد مسمومیت دانش‌آموزان مدارس دخترانه انجام دهند و گستردگی حملات و پیامدهای آن بر سلامت دختران مسموم‌شده را به مردم و جامعه بین‌المللی گزارش دهند. این آژانس‌ها باید مقامات ایرانی را بیشتر تحت فشار قرار دهند تا عاملان مسمومیت‌ها را پاسخگو و مجازات کنند.

● دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر و رویه‌های ویژه سازمان ملل:

- ◆ حقوق زنان در ایران باید اولویت دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر و رویه‌های ویژه سازمان ملل باشد و به این ترتیب، آن‌ها باید متعهد به گزارش‌دهی بهتر و منسجم‌تر در این مورد باشند.
- ◆ گروه‌های ویژه کاری همانند کارگروه تبعیض علیه زنان و دختران، گزارش‌گر ویژه زنان و دختران، گزارش‌گر ویژه حق بر سلامتی، گزارش‌گر ویژه فقر شدید و حقوق بشر، باید به صورت مستقل و یا مشترک با دیگر گزارش‌گرهای ویژه سازمان ملل درباره وضعیت زنان و دختران ایران گزارش دهند.
- ◆ گزارش‌گر ویژه وضعیت حقوق بشر در ایران باید با دیگر بخش‌های سازمان ملل همکاری کند تا به طور مداوم وضعیت زنان در ایران بررسی و مطرح شود. آن‌ها باید به سرکوب سیستماتیک جامعه مدنی مستقل زنان و آزار و اذیت زنان مدافعان حقوق بشر توجه ویژه داشته باشند. این موضوع می‌تواند به صورت مشترک توسط گزارش‌گر ویژه آزادی اجتماعات و انجمن‌های مسالمت‌آمیز، و گزارش‌گر ویژه آزادی بیان و عقیده، و گزارش‌گر ویژه مدافعان حقوق بشر بررسی شود.

● کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل برای ایران

- ◆ کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل برای ایران باید به تحقیقاتش در زمینه نقض حقوق بشر در قیام زن، زندگی، آزادی ادامه دهد، از جمله موارد نقض حقوق بشر که در حال حاضر توسط حکومت با هدف جلوگیری از برگزاری مراسم بزرگداشت کشته‌شدگان این قیام توسط ایرانیان، مدافعان حقوق و خانواده‌های معترضان کشته‌شده صورت می‌گیرد.
- ◆ کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد برای ایران، نه تنها باید نقض حقوق بشر مربوط به وظایف خود را بررسی کند، بلکه باید این تحولات را با توجه به تبعیض‌های طولانی‌مدتی که زنان ایرانی و سایر گروه‌های محروم اجتماعی از آن رنج می‌برند، بررسی کند.

● زنان سازمان ملل:

- ◆ زنان سازمان ملل باید با جنبش زنان ایران تعامل داشته باشد و در چارچوب دستور کار زنان، صلح، امنیت، بحرانی را که زنان در ایران با آن مواجه هستند، بررسی کند.
- ◆ زنان سازمان ملل باید بر وضعیت زنان ایرانی و مبارزه‌شان علیه تبعیض و پدربسالاری نظارت داشته باشد. زنان سازمان ملل باید تلاش‌های اصولی و واقعی برای مشارکت و همکاری با جنبش مستقل زنان در داخل کشور انجام دهد و نگرانی‌ها و اولویت‌های آن‌ها را منعکس کند. در مواردی که امکان برقراری ارتباط با داخل کشور میسر نیست، زنان سازمان ملل باید با زنان مدافع حقوق بشر که در زمینه ارتقای حقوق زنان ایرانی سابقه فعالیت دارند، مشورت کند.

● سازمان جهانی کار:

- ◆ سازمان جهانی کار و کشورهای عضو باید در راستای کنوانسیون پیشگیری از خشونت مبتنی بر آزارهای جنسی/جنسیتی در محیط‌های کاری، مقامات ایرانی را تحت فشار بگذارند تا مطابق تعهداتش قوانینی را تدوین و اجرا کنند. سازمان جهانی کار باید خواستار پاسخ‌گویی مقامات ایرانی برای هدف قرار دادن و آزار و اذیت فعالان زنان در زمینه پیشگیری از خشونت و آزار جنسی در محیط کار، و همچنین آن دسته از زنانی شود که به طور جمعی در این زمینه صحبت کرده‌اند. سازمان جهانی کار باید مقامات ایرانی را تحت فشار بگذارد تا به این آزارها پایان دهند.

● پلتفرم‌های شبکه‌های اجتماعی:

- پلتفرم‌های شبکه‌های اجتماعی باید اقدامات هماهنگ‌شده علیه صفحات زنان مدافعان حقوق بشر و ابتکارات یا سازمان‌هایشان را رصد و از آن پیشگیری کند.
- باید برای نظارت و شناسایی ادبیات آسیب‌زننده‌ای که زنان، بویژه زنان مدافع حقوق بشر، را هدف می‌گیرد و قصد تخریب‌شان را دارد، کارکنان فارسی‌زبان استخدام شوند.
- باید استراتژی‌ها و مکانیسم‌هایی برای شناسایی محتوای آسیب‌زننده، و بررسی و پیشگیری از نفرت‌پراکنی، و همچنین مکانیسم‌های حفاظتی برای زنانی که نظرات خود را به صورت آنلاین ابراز می‌کنند و در معرض دستگیری قرار دارند، به اجرا گذاشته شوند.



🐦 FemenaNet

📷 FemenaNet

📘 FemenaNet

🌐 Femena.net

فمنا از زنان مدافع حقوق بشر، سازمان‌ها و جنبش‌های فمینیستی در منطقه منا و آسیا حمایت می‌کند. تمرکز ویژه فمنا بر کشورهایی است که فضا برای فعالیت جامعه مدنی محدود و یا بسته است و تلاش می‌کند تا درباره تاثیر محدودیت‌های فضای مدنی بر جنبش‌های مترقی فمینیستی و زنان آگاهی‌رسانی کند.

گزارش‌های وضعیت کشوری و منطقه‌ای فمنا، تحلیل سیاست‌ها و جریان‌های است که بر حقوق زنان تاثیرگذارند، بویژه جریان‌هایی که خواهان عقب‌گرد حقوق و جنبش زنان هستند.